

# روند توسعه را انسانی کنیم

دکتر غلامحسین عبیری - عضو هیات علمی و مسوول پژوهش گروه صنعتی دانشکده مدیریت دانشگاه آزاد واحد جنوب

## مقدمه

روند نابسامان توزیع دارایی‌ها، درآمدها و فرصت‌های اشتغال از یک سو و قدرت سیاسی از سوی دیگر، محیطی سخت و نگران‌کننده را پیش روی کشورهای در حال توسعه قرار داده‌اند. این پدیده پیچیده، در مسیر به‌کارگیری فناوری‌های نوین، شرایط تصمیم‌گیری برای انتخاب الگوهای توسعه را در کشورهای در حال توسعه روزبه‌روز مشکل‌تر می‌کند. گرایش به جهانی‌سازی برای برخی از جوامع دردسرها شده و عده‌ای هم ورود به جامعه جهانی را با "استعمار نو" مترادف می‌یابند. در این میان، روند خصوصی‌سازی هم بدون توجه به پیش‌نیازهایی مانند آزدسازی و استقرار جامعه مدنی، کمابیش به کار خود ادامه می‌دهد و توزیع نابسامان عوامل تولید را بیش‌ازپیش نابسامان‌تر می‌سازد.

از سوی دیگر، بومی‌سازی فناوری‌های نوین، یا زمان‌بر است و یا غیرممکن و این در حالی است که جمعیت کشورهای در حال توسعه نیز به طور چشمگیری افزایش می‌یابد، شکاف سطح فناوری در دسترس روزبه‌روز بیشتر می‌شود و شاخص‌های توسعه انسانی (HDI) و ارتشا (Corruption) فضای ناآرامی را در میان توده‌های مردم به‌وجود آورده و انتظار بهبود شرایط، تقریباً به پایین‌ترین حد خود رسیده است. در همین حال، محققان، کارشناسان و نظریه‌پردازان نیز پا به پای سیاستمداران و مدیران سعی در اصلاح ساختار دارند.

در این شرایط، مروری بر روند توسعه نیمه دوم قرن بیست، می‌تواند ما را در بازنگری سیاست‌ها یاری دهد و زمینه منطقی‌تری را برای تدوین برنامه‌ها فراهم آورد. در این حال، Guillermo Rozenwurcel استاد و محقق مدرسه عالی سیاست و دولت در دانشگاه San Martin (Buenos Aires) - آرژانتین این پرسش را مطرح می‌سازد که چرا تمامی استراتژی‌های توسعه در آمریکای لاتین با شکست روبرو شده‌اند<sup>(۱)</sup>؟

## چالش‌های اصلی

فرایند توسعه در سطح جهانی، چالش‌های خاص خود را به همراه داشته و Mihaly Simai (۲۰۰۷) از دانشگاه ملل متحد عوامل زیر را مهمترین عوامل بی‌عدالتی و نابرابری در قرن بیستویک می‌داند<sup>(۲)</sup>:

۱- توزیع درآمدها.

۲- توزیع دارایی‌ها.

۳- توزیع فرصت‌های شغلی و کار.

۴- توزیع خدمات اجتماعی.

۵- توزیع قدرت سیاسی.

۶- نابرابری‌های جنسیتی و کنارگذاشته‌شدن از صحنه حیات اجتماعی.

این نارسایی‌ها در بیشتر جوامع در حال توسعه به‌وضوح قابل دیدن است، اگرچه در کشورهای صنعتی ممکن است در نگاه اول به سهولت مشاهده نشود. با وجود این، کمتر کشوری است که در دسر یکی از عوامل ششگانه فوق را نداشته باشد. کشورهای صادرکننده نفت یا برخی از کشورهای ثروتمند جهان سوم که از طریق صادرات منابع زیرزمینی مانند طلا، اورانیوم و... قدرت اقتصادی مناسبی را در اختیار دارند، بیشتر از سایر کشورهای در حال توسعه مورد تهدید عوامل فوق قرار دارند و هر یک از عوامل فوق به تنهایی می‌تواند عامل بی‌ثباتی بشمار آید.

## بازنگری در سیاست‌های کلان توسعه، الزامی شده و دولت و نهادهای ذیربط می‌بایست برخورد منطقی‌تری با رشد اقتصادی کشور داشته باشند.

در این میان، ساختار سیاسی - اقتصادی ایران که بحران‌های مختلفی مانند جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشته، بیشتر از سایر جوامع با نابرابری‌های فوق روبرو است و ضریب توزیع Gini هم نشان می‌دهد که احتمال بهبود بسیار اندک است. اگر با دقت عوامل فوق را طبقه‌بندی کنیم، ملاحظه می‌کنیم که عوامل فوق به دو گروه اقتصادی (درآمدها، دارایی‌ها و اشتغال) و سیاسی (خدمات اجتماعی، قدرت سیاسی، جنسیت) تقسیم می‌شوند و بر یکدیگر اثر متقابل دارند. به عبارتی، اثرات متقابل و همبستگی بالای این عوامل، باعث تشدید نابرابری‌ها می‌شود.

گسترش فقر و بیکاری محصول نابسامانی‌های اقتصادی است. این نابسامانی از منظر ملی و بین‌المللی، دغدغه خاطر اقتصاددانان و فلاسفه طی دو قرن اخیر بوده است. Thomas Paine (۱۷۹۲) زمین را از عوامل اصلی نابرابری تلقی می‌کند. دیدگاه وی آنقدر منطقی به نظر می‌رسد که رساله‌اش در سال ۱۹۹۵ مجدداً چاپ شده است<sup>(۳)</sup>.

طبیعت "جنگ سرد" نیز معیارهای اخلاقی را از روند جامعه جهانی دور می‌ساخت. سپس با ظهور فقر و نابرابری در دهه ۱۹۷۰ و اتخاذ سیاست‌های ویژه‌رویارویی با افزایش قیمت نفت، جهت‌گیری اهداف تغییر کرد و سه هدف دیگر به اهداف دهه ۱۹۶۰ اضافه شدند:

- ۱- توزیع درآمد.
- ۲- رویارویی با فقر.
- ۳- تعادل خارجی.

نابرابری (Inequality) هم اثرات مستقیمی بر ارتشا (Corruption) دارد. Uslander (۲۰۰۷) استاد دانشگاه مرلند پدیده دام نابرابری (The Inequality Trap) را برای دولت‌ها و پرهیز از رویارویی مطرح می‌کند<sup>(۴)</sup>.

در این شرایط، می‌توان دریافت که عدم شفافیت دولت در اثر بالابودن میزان ارتشا، محصول عوامل نابرابری اقتصادی و سیاسی است. توجه خواهید داشت که حتی برخی از کشورهای صنعتی نیز نتوانسته‌اند از این "دام" رهایی یابند. جالب توجه این که پایین آمدن درآمد سرانه در کشورهای در حال توسعه، مسیر توزیع امکانات اقتصادی را طولانی‌تر می‌کند. از سوی دیگر، حجم بالای مقررات دولتی نیز محیط ارتشا را فعال‌تر می‌سازد.

افزایش سهم خدمات در تولید ناخالص ملی نیز ضرورت توجه به نابرابری‌های مختلف را در سیاست‌گذاری افزایش داده است. فقدان سازوکار قیمت‌گذاری نیز روند توزیع درآمد و دارایی را نامناسب‌تر نموده، منحنی‌های توزیع را دچار چولگی (Skewness) یا کشیدگی می‌کند. فقدان آزادی و دموکراسی نیز بر توزیع قدرت سیاسی فشار مضاعفی را وارد کرده و هرم قدرت را آسیب‌پذیر می‌کند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنید که منابع بی‌عدالتی و نابرابری به تدریج روبه‌افزایش هستند و انتقال ساختار اقتصادی به سازوکار بازار چندان بدون تنش نخواهد بود. بنابراین، بازنگری در سیاست‌های کلان توسعه، الزامی شده و دولت و نهادهای ذیربط می‌بایست برخورد منطقی‌تری با رشد اقتصادی کشور داشته باشند.

## روند اهداف توسعه

ضرورت تغییر و ارتقای سطح هدف، با توجه به تحولات فناوری و افزایش جمعیت، امری اجتناب‌ناپذیر بود، اما اگر تغییرات را با نگرش وسیع‌تر و در ابعادی منطقی‌تر بررسی می‌کردیم، آیا امروز جامعه جهانی جایگاه بهتری برای زیست انسان‌ها نبود؟

دهه ۱۹۵۰ عمدتاً با هدف رشد تولید ناخالص ملی (GNP) سپری شد. انتخاب این هدف می‌بایست محصول پایان جنگ جهانی دوم و آغاز بازسازی اروپا باشد. این هدف در حالی انتخاب شد که کشورهای در حال توسعه دسترسی آسانی به فرایند صنعتی شدن غرب نداشتند. در این دهه، رشد اقتصاد ملی کشورهای صنعتی به قدری بی‌پروا دنبال شد که به ناچار در دهه ۱۹۶۰ مساله موازنه پرداخت‌ها (BOP) اهمیت خاصی یافت.

دهه ۱۹۶۰ با اهداف رشد تولید ناخالص ملی، تعادل در موازنه پرداخت‌ها و اشتغال به عنوان محور اصلی مورد توجه قرار گرفت. در این شرایط، غرب با علم به این که در یک بازار رقابت انحصاری قرار دارد و حفظ ارزش پول از اهمیت زیادی برخوردار است، موازنه بین صادرات و واردات را برای خود مقدم دید. این رویکرد در حالی اتفاق می‌افتاد که رابطه مبادله بین واردات مواد اولیه و صادرات کالاهای صنعتی اساس و منطق تمامیت‌خواهی را منعکس می‌ساخت. افزایش روند کودتاها نیز عامل پشتیبان خوبی برای حفظ تعادل بین غرب و شرق به حساب می‌آمد و

دهه ۱۹۹۰ با گسترش عصر ارتباطات، آزادسازی و مقررات‌زدایی، ایده "حکمرانی خوب" را تقویت کرد و اهداف جدیدی را برای سیاستمداران در حوزه اقتصاد تعریف نمود.

اما کم‌توجهی برخی از رهبران کشورهای در حال توسعه که از نفت به‌عنوان سلاح رویارویی با غرب یاد می‌کردند، غرب را هوشیارتر نمود تا از طریق رابطه مبادله، شکاف بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه را زیاده‌تر کند و گسترش فناوری‌های دهه ۱۹۷۰ نیز زمینه انجام کار را تسهیل می‌کردند. در این شرایط، غرب سیاست مداخله در امور کشورهای در حال توسعه را از طریق حمایت از کودتاها به عنوان جلوگیری از بروز "جنگ جهانی سوم" و حفظ ثبات وضع موجود، الزامی می‌دید و به تدریج، حاکمیت کشورهای در حال توسعه نیز صدای بی‌ثباتی و فقر را در دنیا منعکس می‌ساخت. در این هنگام، محبوب‌الحق، نماینده پاکستان در سازمان ملل متحد برای اولین بار ساختار نظم جهانی را به چالش کشید و تقاضای استقرار "نظم نوین جهانی" را مطرح نمود. جنبش عدم‌تعهدها (NAM) به رهبری کوبا، یوگسلاوی سابق و هند نیز اعتراض خود را از طریق جنبش غیرمتعهدها سازماندهی نمودند.

دهه ۱۹۸۰، مهمترین دهه در هدف‌گذاری و نقطه عطفی در روند سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بشمار می‌آید. واگذاری خدمات دولتی به بخش خصوصی، به پیشگامی خانم تاچر (نخست‌وزیر سابق بریتانیا) و رونالد ریگان (رییس‌جمهور اسبق آمریکا) پدیده خصوصی‌سازی را که مهندسی خاص خود را داشت، به اجرا درآورد. این دهه با دو پدیده بزرگ هم‌روبرو بود: اول، گسترش تروریسم؛ دوم، فروپاشی اتحاد شوروی (سابق). لذا اهداف تثبیت (Stabilization)، تعادل درونی و بیرونی، تعدیل ساختاری (Structural Adjustment) و کارایی، جای اهداف دهه ۱۹۷۰ را گرفتند.

تغییرات سیاسی بسیار زیاد است و شکاف بین کشورهای ثروتمند و فقیر روزبه‌روز بیشتر می‌شود. در این شرایط، "نظم نوین جهانی" نقش کلیدی را در نظریه‌پردازی و مدل‌سازی به‌عهده گرفت و ساختار توسعه درون‌زا، به توسعه و ادغام در بازار جهانی تبدیل شد. این در حالی است که دغدغه ذهنیت آمار تیاسن، برنده نوبل اقتصادی و اقتصاددان برجسته دنیا در تمامی سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۷۰، درباره "نابرابری اقتصادی" (۱۹۷۳)<sup>(۵)</sup>، "فقر و واکنش اجتماعی" (۱۹۸۹)<sup>(۶)</sup> و "اقتصاد سیاسی گرسنگی" (۱۹۹۱)<sup>(۷)</sup>، وی را به سوی روند "آزادی، یعنی توسعه" (۲۰۰۱) هدایت می‌کند<sup>(۸)</sup>.

این تحولات نظری نشان می‌دهند که شرایط برای بهبود "سطح رفاه عمومی" چندان مثبت ارزیابی نمی‌شود. هرچند که برخی از صاحب‌نظران در سازمان جهانی تجارت (WTO) خوشبین‌تر برخورد می‌کنند، با وجود این، مردم می‌بایست مسوولیت توسعه را خود به‌عهده گیرند و در این زمینه مشارکت بیشتری داشته باشند. کشورهای مانند کره جنوبی، مالزی، سنگاپور و برخی دیگر از کشورهای صنعتی جدید، از جمله کشورهایی هستند که در راستای همین دیدگاه‌های نظری، مسیر توسعه مثبتی را گام به گام طی کرده‌اند.

### دولت‌ها مسوولیت استراتژی‌های توسعه را در چارچوب حاکمیت و مشروعیت خود تعریف نموده‌اند و با ازدست‌دادن تدریجی مشروعیت خود، هزینه‌های سایه نارسایی‌ها را می‌پردازند.

#### استراتژی‌های توسعه

دولت‌ها مسوولیت استراتژی‌های توسعه را در چارچوب حاکمیت و مشروعیت خود تعریف نموده‌اند و با ازدست‌دادن تدریجی مشروعیت خود، هزینه‌های سایه نارسایی‌ها را می‌پردازند. ابزارهای تبلیغ و رسانه‌ها هم وظیفه توجیه استراتژی‌ها برای اذهان عمومی را عهده‌دار می‌شوند.

بعد از جنگ جهانی دوم در دهه ۱۹۴۰، سازمان‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و موافقتنامه عمومی تجارت و تعرفه سرپرستی هدایت استراتژی‌های توسعه را عهده‌دار شدند. دهه ۱۹۵۰ با سیاست جایگزینی واردات (Import-Substitution) زمینه صنعتی‌شدن و شهرنشینی را فراهم کرد و هزینه‌های سربار سرمایه‌های اجتماعی هم با سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی (جاده‌سازی، فرودگاه‌ها، سدها و راه‌آهن) پرداخت شد.

دهه ۱۹۶۰ با تنظیم قیمت‌گذاری، سیاست رشد متوازن بین بخش‌های کشاورزی و صنعت، به عنوان محور مورد توجه قرار گرفت. تشویق صادرات و کمک‌های خارجی با اصلاح ساختار مالی، زمینه برنامه‌ریزی به صورت بخشی را فراهم آورد. کشورهای مختلف نیز با توجه به نفوذ رهبران سیاسی، در نظام دوقطبی، جذابیت‌های نوسازی جامعه را با تاکید بر مدرنیزاسیون به کار بستند. این در حالی بود که اصلاح ساختار فرهنگی چندان ساده به نظر نمی‌رسید و مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

دهه ۱۹۷۰، پیچیدگی بیشتری به خود گرفت و با افزایش سرسام‌آور قیمت انرژی، تمامی موازنه‌ها به هم خورد. سپس سیاست توسعه روستایی با تاکید بر نیازهای اساسی در دستور کار قرار گرفت و استراتژی اشتغال جامع، اصلاح‌طلبان را

دهه ۱۹۹۰ با گسترش عصر ارتباطات، آزادسازی و مقررات‌زدایی، عملاً ایده حکمرانی خوب (Good Governance) را تقویت کرد و اهداف جدیدی را برای سیاستمداران در حوزه اقتصاد تعریف نمود. دهه ۱۹۹۰ با تنش‌های سیاسی و مالی گسترده‌ای روبرو بود. ضرورت کنترل‌های مالی و انتقال سرمایه کاملاً در اولویت قرار گرفت. در این دهه تعداد کودتاها به حداقل خود طی نیمه دوم قرن بیست رسید.

#### دیدگاه‌های نظری

نظریه‌های اقتصادی در جهت دستیابی به اهداف طراحی می‌شوند. از این رو، انتظارات از انتخاب نظریه‌ها، همانا توجیه موفقیت و اثربخشی دیدگاه‌های نظری است. دهه ۱۹۵۰ تئوری فشار بزرگ (Big Push) و خیز (Take Off) برای رشد در مراحل مختلف بشمار می‌رفت. این دیدگاه از طریق مدل ریاضی - Harrod - Domar پشتیبانی می‌شد.

در دهه ۱۹۶۰ ساختار اقتصاد با دوگانگی (Dualism) روبرو بود و نظریه‌های موازنه در مقابل عدم‌توازن توجه را به سوی خود جلب می‌کردند. نظریه سرمایه انسانی و قیمت‌های سایه (Shadow Prices) هم به تدریج جایگاه خود را بازمی‌یافتند. ارتباط بین‌بخشی، ضرورت حمایت موثر از بخش‌های کلیدی را در نظریه‌ها مطرح می‌ساخت. نقش نظریه‌های کشاورزی در روند توسعه انکارناپذیر بود. این دهه اوج موفقیت مدل‌های برنامه‌ریزی خطی به حساب می‌آید. این مدل‌ها هنوز کاربرد دارند و در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند.

دهه ۱۹۷۰ مصادف با نظریه‌هایی بود که دو فضای متضاد را روشن می‌کردند: اول، نظریه‌های توسعه‌نیافتگی؛ و دوم، نظریه‌های وابستگی. این تضاد همه تاروپود اندیشه‌های اقتصادی در دهه می‌تند و از دل آن دو نظریه "فناوری مناسب" و "مهاجرت روستا - شهر" جلب توجه می‌کند. مدل‌های بخشی و مدل تعادل عمومی (Computable General Equilibrium - CGE) تحول خاصی را در مدل‌سازی ایجاد کردند.

دهه ۱۹۸۰، از پشتوانه سه دهه نظریه‌پردازی برخوردار بود. بنابراین، روند توسعه می‌بایست با پشتوانه‌ای مستحکم‌تر حرکت را آغاز می‌کرد. نظریه رشد وابسته (Endogenous Growth) و رابطه بین تجارت و رشد اقتصادی، از دیگر نظریه‌های مطرح بودند. نظریه سرمایه‌های انسانی و انتقال فناوری نیز توجه را جلب می‌کرد. این نظریه‌ها به مرتبط‌سازی بازار عوامل (Interlocking) منجر شدند. تاکید بر جایگاه بازار نیز توجه نظریه‌پردازان را به سوی خود جلب کرد و مدل‌ها به بررسی اثر سیاست‌های مالی و تجاری پرداختند. مدل‌های CGE در این دهه نیز اهمیت خود را حفظ کردند.

دهه ۱۹۹۰ با گرایش به سوی خصوصی‌سازی، مرحله جدیدی در نظریه‌پردازی بشمار می‌رود. نقش بازار و دولت در مسیر توسعه و اقتصاد ارتشا (Economics of Corruption) محورهای جدیدی را در نظریه‌پردازی ایجاد کردند. "جایگاه سازماندهی در روند توسعه - مسیر وابستگی" نیز از دیگر نظریه‌های مورد بحث در محافل دانشگاهی بود. این نظریه‌ها زمینه گرایش مدل‌ها به سوی اندازه‌گیری بهره‌وری کل (Total Factor Productivity - TFP) را فراهم می‌ساختند و در واقع، مدل‌های گرایش به شناخت منابع رشد (Sources of Growth) در ساختار اقتصادی را هدف قرار می‌دادند.

این تحولات، در حالی اندیشه‌های اقتصاددانان را به خود جلب می‌کنند که روند

استاندارد کردن معیار زندگی در بررسی‌ها، مبنای ارزیابی فقر را فراهم ساخت. آمار بهداشت نیز با توزیع جغرافیایی داده‌ها اهمیت خاصی یافت. این فرایند، امکان اندازه‌گیری داده‌ها در سطح خرد (Micro) و کلان (Macro) و ارتباط بین آنها را نیز فراهم ساخت.

لازم به یادآوریست که در این سال‌ها برخی از کشورها از دادن آمار تورم و بیکاری پرهیز می‌کردند. برای مثال، در حالی که عراق از انتشار این داده‌ها خودداری می‌کرد، پاکستان به‌طور منظم در بررسی‌های آماری مشارکت داشت. بدیهی است که فقدان داده‌های آماری باعث می‌شد که امکان ارتقای دیدگاه‌های نظری و مدل‌سازی محدود گردد.

به سوی توزیع داری‌ها سوق داد. در این دهه، سیاست رشد و توزیع مجدد (Redistribution)، تدریجاً را به اتخاذ سیاست‌های اشتراکی (Collectivism) مشتاق نمود. در این دهه، اوج مداخله ابرقدرت‌ها در امور داخلی کشورها را شاهد هستیم.

دهه ۱۹۸۰، نقطه‌عطفی در تغییر استراتژی‌های توسعه به حساب می‌آید. سیاست‌های تثبیت و تعدیل (Structural Adjustment) و تکیه بر بازارها، زمینه خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت را به‌وجود آوردند. این پدیده کمابیش با قدری تأخیر و تأمل، در تمامی کشورها مورد قبول قرار گرفت. این در حالی بود که مقاومت برای حفظ قدرت دولت در عرصه سیاسی چالش‌زا بود. موقعیت سیاسی - اجتماعی برخی از دول نیز باعث می‌شد که در پذیرش خصوصی‌سازی تعلل بیشتری نشان دهند و آن را یک دهه به تعویق بیندازند. جالب توجه آن که برخی از نظام‌های سیاسی در تعارض با "هماهنگی با سیاست‌های بین‌المللی" موضوع ملی کردن بنگاه‌های اقتصادی را در راس کارها قرار دادند.

در دهه ۱۹۹۰ با ورود رایانه‌های شخصی، موضوع فردگرایی استقلال بیشتری یافت و استراتژی‌های توسعه با تأکید بر استراتژی‌های دهه ۱۹۸۰، مقررات‌زایی و آزادسازی را به محیط سیاست‌های توسعه کشیدند. این در حالی بود که روش‌های کنترل مناسب و سازماندهی بحران مالی، جذابیت‌های خاصی را به فضای اقتصاد جهانی می‌داد. در این دهه "کنش‌های تروریسم" تشدید گردید، و محاسبات مدیریت جهانی (Global Management) به رهبری جهانی (Global Leadership) تغییر یافت.

آثار این تغییر رویه، در سال‌های ۲۰۰۳ کاملاً مشهود است. معجزه آسیای شرقی (East Asian Miracle) از جمله جذابیت‌های دهه ۱۹۹۰ است و موتور محرکه‌ای برای رشد اقتصاد جهانی به حساب می‌آید. از دیگر جذابیت‌های این دهه، گسترش چشمگیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) است که دیدگاه‌های بدبینانه‌ای را نسبت به "استعمار نو" در اذهان به‌وجود می‌آورد. این استراتژی‌ها با قدری تأخیر تقریباً بیشتر کشورهای جهان را درنوردیدند.

## داده‌های آماری

نظام داده‌پردازی در طی نیمه دوم قرن بیست، تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. در دهه ۱۹۵۰، حساب‌های ملی مهمترین داده‌های قابل‌بررسی بودند، اما در دهه ۱۹۶۰ جدول داده - ستانده و آمار اشتغال نیز به فعالیت‌های آماری اضافه شدند و زمینه تولید حساب‌های ملی اجتماعی (Social National Accounts) فراهم آمد. در دهه ۱۹۷۰ حوزه جمع‌آوری آمار گسترده‌تر شد و آمار خانوار، روستا و بخش غیررسمی با توزیع جغرافیایی در دستور کار قرار گرفت. در دهه ۱۹۸۰ امکان پردازش اطلاعات با هزینه‌های بسیار اندک فراهم آمد و ماتریس حساب‌های اجتماعی (Social Accounting Matrix - SAM) نیز به آمار داده‌های کشورها اضافه شد. همچنین بررسی درآمد - هزینه خانوارها در مقیاس وسیع آغاز شد. در دهه ۱۹۹۰ معیارهای جدید پا به عرصه وجود گذاشتند و

شفاف‌سازی و حکمرانی خوب، از جمله سیاست‌های موفق هستند که می‌توانند روندهای آتی توسعه را تقویت نمایند.

در همین رابطه و به عنوان نمونه، لازم به یادآوری است که بررسی‌های به‌عمل‌آمده توسط Uslaner (۲۰۰۷) در حوزه رابطه بین نابرابری و ارتشا، نشان می‌دهد که عوامل زیر حوزه اعتماد به دولت را کاهش می‌دهند: (۱) نابرابری بیشتر، (۲) ارتباطات، (۳) ارتشا. و برعکس، عواملی مانند اصلاحات و اجرای پروژه‌های بزرگ، اعتماد مردم را به دولت افزایش می‌دهند.

همچنین، بررسی‌های آماری در رومانی نشان می‌دهند که افزایش بی‌رویه ثروت ناشی از عوامل زیر است: ۵۰ درصد محصول زیرپاکداشتن قوانین، ۲۴ درصد به‌دلایل ارتباطی، هشت درصد به علت کار زیاد و شش درصد هم خوش‌شانسی. به‌علاوه، ۷۰ درصد رومانی‌تبارها موافق محدود کردن درآمد هستند و ۸۰ درصد بلغاری‌های، لهستانی‌ها و روس‌ها هم بر این باورند که درآمد بالا منعکس‌کننده عدم‌درستکاری است.

این دیدگاه‌ها با نظریات کارشناسی در برخی از زمینه‌ها تعارض دارند. اما آنچه مسلم است، این است که نرم‌افزارهای آماری جدیدی که در اختیار کارشناسان قرار گرفته‌اند، زمینه تحلیل‌های منطقی را فراهم آورده‌اند، اما از سوی دیگر، پیچیده‌شدن روابط بین جوامع، زمینه دستیابی به تحلیل‌های جامع را ناهموارتر کرده است.

کشورهای صنعتی در زمینه پردازش داده‌ها، تا آنجا پیشرفت کرده‌اند که اقتصاد اطلاعات را نیز به‌طور انحصاری تحت‌کنترل قرار داده‌اند. برخی از صاحب‌بنظران معتقدند که تنها دو بنگاه فناوری اطلاعات (IT) تقریباً ۷۰ درصد پردازش داده‌ها را



الف) بر حجم کل سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارد.  
 ب) روند ترکیب و حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تغییر می‌دهد.  
 پ) بر ابعاد سرمایه‌گذاری عمومی اثر خواهد گذاشت.  
 ت) بر کیفیت تصمیمات سرمایه‌گذاری و پروژه‌ها نیز تاثیر خواهد داشت.  
 حال اگر بعد از توافقنامه موسوم به Washington در استراتژی‌های کلی توسعه بازننگری شود، ملاحظه می‌شود که زمینه اهداف منطقی‌تری پیش روی دولتمردان قرار گرفته است که عبارتند از:

- ۱- بازننگری در توافقنامه واشنگتن - استراتژی‌های حاکم در دهه ۱۹۹۰.
- ۲- توسعه انسانی همه‌جانبه.
- ۳- کاهش فقر و نابرابری.
- ۴- انتخاب اهداف توسعه هزاره.

۵- کاهش آسیب‌های وارده (مثل گازهای گلخانه‌ای) بر محیط زیست.  
 ملاحظه می‌کنید که چه تحول گسترده‌ای در اهداف نظام مدیریت جهانی پدید آمده است. این در حالی است که نسل‌کشی، تبعیض، فقر و بیکاری هنوز بخش قابل توجهی از جوامع بشری را با تهدید روبرو کرده‌اند.

به راستی، مسوولیت این نارسایی‌ها متوجه چه گروه از نخبگان جامعه است؟ آیا نظریه‌پردازان باید ذهنیت فعالتری را برای حل معضلات تخصیص دهند؟ یا دولتمردان می‌بایست مسوولیت‌پذیرتر عمل کنند؟ شکی نیست که کشورهای در حال توسعه هنوز در اهداف دهه ۱۹۸۰ گرفتار آمده‌اند، در حالی که برخی از اهداف هزاره سوم را نیز در دستور کار دارند. آیا این تداخل کیفیت سیاستگذاری‌ها و تصمیمات روزمره، وضعیت عمومی مردم را تنزل نخواهد داد؟

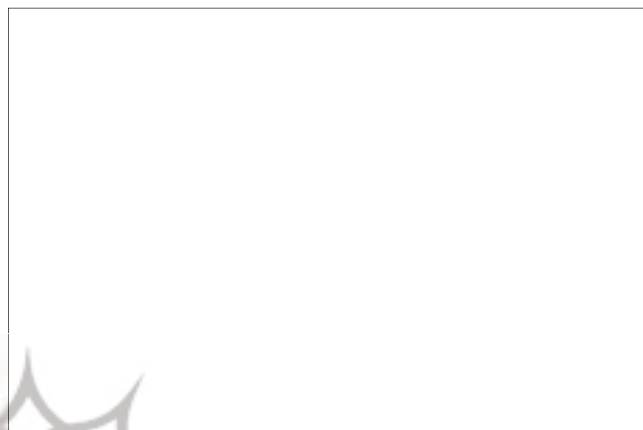
این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر انسان را وامی‌دارند تا "روند توسعه را انسانی‌تر ببینند". آیا برای این تغییر نگرش فرصت کافی داریم یا برعکس، ناتوانی سیاست‌ها در دهه‌های قبل، ما را وادار خواهد کرد تا برای برخورد با جهان پیش رو، به تغییرات بنیادی‌تری روی آوریم؟\*

#### منابع

- 1) Rozenwurcel, G. /2007/ Why have all Development Strategies Failed in Latin America? / in Mavrotas, G. (ed) / Advancing Development / UN Pub - Palgrave Pub.
  - 2) Simai, M. / 2007 / The Human Dimension of the Global Development / UN.
  - 3) Paine, T. / 1995 / First Published 1792 / Dissertations on First Principles' in Rights of Man / Common Sense and other Political Writings / Oxford / Oxford Univ. Press.
  - 4) Uslaner, Eric, M. / 2007 / Inequality & Corruption / (ed) Advancing Development by George Marotas & ... World Institute for Development / P.100-119 / Palgrave Pub.
  - 5) Sen, A. / 1973 / On Economics of Inequality / Oxford.
  - 6) Sen, A. & Jean Dreze / 1989 / Hunger & Public Action / Oxford.
  - 7) Sen, A. / 1991 / Political Economy of Hunger / Oxford University.
  - 8) Sen, A. / 2001 / Development as Freedom / Oxford University Press.
  - 9) Tanzi, V. & Davoodi, H.R. / 1997 / Corruption, Public Investment & Growth / IMF Working Paper/ Series WP/97/139/IMF.
- \* برای تفهیم بهتر واژه‌های تخصصی، به کتب معتبر توسعه اقتصادی مراجعه فرمایید.

در اختیار خود دارند. این هشدار است به کشورهای در حال توسعه که برای اصلاح ساختار توسعه، موضوع تولید داده‌ها را در سیاست‌های آماری خود در اولویت قرار دهند. برای مثال، Davoodi و Tanzi (۱۹۹۷) مورد تایید قرار می‌دهند که فساد گسترده در دستگاه‌های دولتی، با کیفیت پایین زیرساخت‌ها همراه است<sup>(۹)</sup>. بدیهی است که شناخت این نظریه، تنها از طریق مطالعه آماری میسر است و به‌وضوح می‌توان این نارسایی را در طیف گسترده‌ای از جوامع صنعتی و در حال توسعه مشاهده نمود.

به‌هرحال، آینده داده‌های آماری در گروهی پردازش منطقی ریزداده‌ها (Meta-data) است و پرداختن به این مساله نیز مستلزم مریسک‌پذیری بالایی است.



② مردم می‌بایست مسوولیت توسعه را خود به عهده گیرند و در این زمینه مشارکت بیشتری داشته باشند.

#### آینده پیش رو

آیا استراتژی‌های توسعه در تمامی جوامع در حال توسعه با شکست روبرو شده‌اند؟ این پرسش می‌تواند مبنایی برای انتخاب راهکارهای مناسب‌تر انسانی توسط مردم و دولت‌ها باشد. اینک هزاره سوم، هفتمین سال خود را پشت سر می‌گذارد و چالش‌های جدیدی مساله توسعه را به موضوع امنیت جهانی از یکسو، و به موضوع تروریسم از سوی دیگر، مرتبط ساخته‌اند.

نظریه‌های حاکم در سال‌های اولیه هزاره سوم که توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده‌اند، عبارتند از: توسعه اقتصاد سیاسی، فقر در ابعاد مختلف و تعادل چندوجهی (Multiple Equilibria). در کنار این اهداف، مساله "رشد - نابرابری - فقر" هدف مکملی است که امروزه اهمیت زیادی یافته است. مدل‌های کنترل و تصادف‌گرایی تجربی (Control & Randomized Experiments) کاربرد یافته است. توجه خواهید داشت که هنوز از تمامی مدل‌های دهه‌های پیشین بهره‌برداری می‌شود.

جهانی‌شدن و آزادسازی نیز استراتژی توسعه در پیش رو است و از دیگر سیاست‌ها می‌توان جستجو برای حمایت از رشد جوامع فقیر را نام برد. نویسنده در مطالعات خود این نتیجه‌گیری را می‌کند که شفاف‌سازی و حکمرانی خوب (Good Governance) از جمله سیاست‌های موفق‌تری هستند که می‌توانند روندهای آتی توسعه را تقویت نمایند. توجه خواهید نمود که از سوی دیگر، فساد و ارتشا در دستگاه‌های دولتی، به گونه‌ای متفاوت مسیر سرمایه‌گذاری را تخریب خواهد کرد، زیرا: